

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نشریه سوسیالیسم کارگری شماره ۳۳

۲۶ دسمبر ۲۰۱۶

سخن سر دبیر



بحران لاعلاج رژیم ارتجاعی به رهبری اشرف غنی همچنان ادامه دارد و در هر دم و بازدمش برای اکثریت مردم زحمتکش افغانستان بذر فقر، ارتجاع، جنگ و محنت می‌کارد. مدتی است که بحران ساختاری دولت "وحدت ملی" با وجود تلاش‌های حامیان بین‌المللی اش در کمپ ارتجاع بورژوا-امپریالیستی در اشکال گوناگون بروز آشکار بیرونی پیدا می‌کند.

هر دو جناح حاکمیت پوشالی در تلاش هستند که برای جلوگیری از ریزش نیرو و همچنین تقویت و تحکیم دژ و صَفِ خودی هر از گاهی شاخ و شانه بکشند و از انبان اتهام و توطئه سود برده و طرف مقابل را به تیر ملامت ببندند. این آن چیزی است که این روزها مردم بیشتر شاهد آن هستند.

پارلمان نامشروع از حکومت نامشروع تر از خودش باج خواهی می‌کند و اعضای کابینه حکومت را جهت سهم طلبی بیشتر استیضاح و رد صلاحیت می‌نماید، هر چند که همه می‌دانند که این ریسمان کثی و بزکشی موجب ارباب هیچ نیروی مؤثری در اهرم قدرت که وزیران از آنها نمایندگی می‌کنند، نمی‌شود.

به همین دلیل هم است که کسی به "رد صلاحیت" پارلمان کذائی اعتنائی نکرده و وزرای "رد صلاحیت" شده همچنان به صندلی‌های شان چسبیده‌اند، صندلی‌هایی را که نه بر اساس رأی و شایستگی بل بر اساس سهم شان در مراجع و جدال قدرت نصیب شده‌اند، کسی به همین سادگی بدون در نظر داشت منافع و تضمین آن، نمی‌تواند باز ستاند.

کشمکش قوای سه گانه حاکمیت نه از سر پاسداری و صیانت از "قانون" بلکه عرصه دیگری از سهم بری و سهم خواهی از خوان قدرت است.

ناکامی های سیاسی جناح های شریک در قدرت حاکمه با خودش جدال درونی آنها را تشدید نموده است، با وجود تلاش های بی شمار حامیان جهانی رژیم در رأس امپریالیسم امریکا این رژیم به دلیل تناقضات و تعارضات آشکار درونی و ساختاری اش نتوانست و نمی تواند اوضاع را مدیریت نماید. دامنه جنگ به تناسب سال های پیش هرچه بیشتر گسترش یافته است و در متن آن اوضاع اقتصادی بحرانی که بخشی متأثر از بحران اقتصادی نظام سرمایه داری جهانی است همچنان از اکثریت مردم زحمتکش از آن میان کارگران قربانی می گیرد.

فقر، ناامنی، و اقتدار روز افزون نیروها و اندیشه ها و آرای سیاه قرون وسطانی به یمن حمایت آشکار بورژوازی جهانی و قدرت های منطقه ای باعث شده است که بخش وسیعی از جمعیت جوان کشور دست به مهاجرت های گسترده جهت تأمین زندگی بهتر و یافتن مکان امن بزنند.

در کنار همه این موارد، اوضاع جاری و تنگناهای سیاسی و ترس از فروپاشی حاکمیت، جناح های تشکیل دهنده قدرت حاکمه را واداشته است که در کنار تقویت مواضع جناحی شان همدیگر را برای تداوم اقتدار سیاسی و منافع کلان که در آن همه سواى تعلق جناحی، انتیکی و تباری شان شریک اند، دریابند. بر همین اساس است که مردم شاهد تحركات مهره هائی از جناح های مختلف حاکمیت هستند. نمونه بارز و متأخر آن چانه زنی های جدید عطا محمد نور به نمایندگی از جمعیت اسلامی و دور زدن مهره ای چون عبدالله عبدالله رئیس اجرائی « دولت وحدت ملی » است. در تعاملات جدید عرصه سیاست و صیانت از کل حیات رژیم و منافع طبقاتی طبقه حاکمه، حتی بعید نیست که برخی از چهره های حاکمیت تحت هر عنوانی قربانی و کنار زده شوند. قرائن و شواهد و همچنان سناریوی تقابل جنرال دوستم معاون اول ریاست جمهوری و رهبر حزب جنبش ملی اسلامی با احمد ایشچی معاون قبلی این حزب و اتهامات وارده نشان می دهد که قرار است کسانی یا کنار زده شوند و یا این که سر اطاعت فرود آورده و منافع جمعی را قربانی گردن کشی و تمامیت خواهی و خودپرستی خویش ن سازند؛ ببینیم که این غایله چه مسیری را طی و چه نتایجی را در عرصه سیاست جاری در میان سران و جناح های قدرت حاکمه در پی خواهد داشت.

اما آنچه که مسلم است بحران لاعلاج حاکمیت پوشالی و درماندگی آن در حل و فصل بحران است، تمام فاکت ها دلالت بر تداوم بحران جاری در قدرت حاکمه دارد؛ این بحران ادامه خواهد یافت که خود می تواند عامل بی ثباتی بیشتر و متلاشی شدن یک بار دیگر حیات اجتماعی جامعه افغانستان گردد. البته شق دومی هم می تواند در دل این وضعیت متصور باشد و سر بر آورد و از شگاف های موجود در قدرت حاکمه و تناقضات و معایب و مصایب آشکار آن برای شکل دادن به یک قطب سوم سود ببرد.

این امر صد البته که در غیبت جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر و عدم تشکل و سازمانیابی آن شاید تصور خوش خیالانه ای تلقی شود، اما واقعیت این است که این پروسه در متن اوضاع و فلاکت جاری می تواند خیلی سریع سر و سامان یابد اگر که نیروهای سیاسی چپ و آزادیخواه جامعه به خود بیابند و از گرداب تمکین به وضعیت موجود خود را بیرون بکشند و الترناتیو آزادیخواهانه شان را با صراحت تمام رو به جامعه اعلام بدارند. این روشن است که رسیدن به این مأمول با آرزو کردن صرف به دست نمی آید بلکه مصاف هائی را باید انجام داد. یکی از این مصاف ها، مصاف با ناسیونالیسم قومی و اسلام سیاسی و حامیان شان است.

با وجود این که ناسیونالیسم تباری در کنار مذهب و اسلام سیاسی دست بالائی را در عرصه سیاسی جامعه دارد اما تحولات و فعل و انفعالات درونی جامعه افغانستان و تاریخ خونبار ارتجاع مذهبی و قومی و عدم توفیق هر دو در شکل

دادن به یک نظام سیاسی متعارف که در آن زندگی و امنیت مردم تأمین شود و مهمتر از آن تحولات جهانی و شکل گیری قطب های تازه و جدالی که بر متن و زمینه آن همین اکنون جاری است، مخصوصاً آنچه که در منطقه می گذرد، مانند گذشته تأثیری بلافصل بر سیر و چگونگی تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه افغانستان می گذارد.

وضعیت جدید جیوپولیتیک منطقه و ابراز وجود قدرت های منطقه ئی و شکست قدرت بلامنازع امپریالیسم امریکا در شکل دادن به "نظم نوین" امپریالیستی در سطح جهان و منطقه و شکست تئوری های پست مدرنیستی در عمل همه و مقدم بر آن پراتیک خونبار اسلام سیاسی و ناسیونالیسم قومی و بربریتی که طی بیش از سه دهه بر مردم و زحمتکشان جامعه روا داشته اند یکی از آن مؤلفه های مهم و اساسی برای شکل گیری قطب سوم در جامعه است.

بنابراین، بر نیروهای سوسیالیست و آزادیخواه جامعه افغانستان است که با انسجام خویش بتوانند جامعه و صف ملیونی زحمتکشان، در پیشاپیش آن کارگران، زنان و مردان آزادیخواه را که از وضعیت کنونی به تنگ آمده اند و خواهان تغییرات اساسی و بنیادی وضع نابسامان موجود هستند مورد خطاب قرار داده و زمینه عینی و عملی شکل دادن به قطب سوم را فراهم سازند.

ما در حد خود در این تلاش سهم گرفته و دست همه آن کسانی را که برای یک جامعه عاری از فقر و ستم و ارتجاع می اندیشند، می فشاریم. برای سازمانیابی صف مستقل طبقه کارگر و حزب سوسیالیستی کارگری وسیله ای جز اتحاد آگاهانه و نقد روشن سیاست ها و پراتیک سیاسی اجتماعی- جریان های سیاسی فعال در عرصه سیاسی وجود ندارد. به پیش به سوی سازمان یابی و تشکل پذیری کارگران!